

## مقدمه

توجه به زن و حقوق او در غرب، پدیده‌ای نه چندان دیرپاست. سال‌ها پیش برخی افراد، به ظلم‌هایی که به زنان در سرتاسر جهان اعمال می‌شد و به ناعدالتی بین زنان و مردان بی‌بردن، با گذشت زمان، آن‌ها اعتراض خود را به موقعیت ناعادلاته‌ی زن در اجتماع ابراز کردند و سپس، زمانی که زنان بی‌بردن که جز خود آن‌ها، کسی نمی‌تواند به آنان کمکی نماید، حرکتی را آغاز کردند و زنان روشن‌فکری از سرتاسر جهان گرد هم آمدند و متحده شدند. در قرن ۱۹، حمایت از حقوق زنان با نام «جنبش زنان» مطرح شد که همین حرکت، در قرن ۲۰ به نام «فمینیسم» شناخته شد. تا قبل از ۱۹۳۳، فمینیسم به معنای عقاید و اصول طرفداران فعالیتها و ادعاهای زنان و حمایت از حقوق زنان بود. نه فقط زنان به دنبال حقوق خود بودند، بلکه بعضی مردان روشن‌فکر نیز دغدغه‌ی این امر را داشتند. آن‌ها ظلم‌هایی را که به زنان روا می‌شد؛ درک کرده بودند و سعی کردند حقوق آنان را به آن‌ها بازیس دهند. خصوصاً نقش نویسنده‌گان در پیشرفت جنبش زنان بسیار برجسته بود. اگرچه بیشتر این نویسنده‌گان، زن بودند اما نویسنده‌گان مرد نیز تلاش‌هایی در پیش‌برد این جنبش انجام دادند. در این مقاله، در پی آنیم تا دریابیم که آیا جان اشتاین‌بک که در زمان اوج فعالیتهای فمینیسم در غرب می‌زیسته است نیز کمکی در جهت پیش‌برد این جریان انجام داده است تا با مطالعه‌ی نتایج حاصل از بررسی رمان خوش‌های خشم و بررسی تاریخچه‌ی فمینیسم در غرب دریابیم جنبش زنان در پی رسیدن به چه چیزی بوده است و چه کسانی در پیش‌برد این جریان، کمک کرده‌اند. بنابراین، در بخش دوم این مقاله، به معرفی فمینیسم و بیان تاریخچه‌ی مختصری از آن می‌پردازیم، در بخش سوم، معرفی کوتاهی از تجزیه و تحلیل کلام خواهیم داشت تا بر اساس آن و در بخش‌های بعدی این مقاله، به بررسی رمان خوش‌های خشم پردازیم تا دریابیم آیا در این رمان، وضعیت اجتماعی آن زمان منعکس شده است و جان اشتاین‌بک، چه روی کردی به زنان و فعالیت آن‌ها دارد و آیا تلاشی در جهت پیش‌برد جریان فمینیسم انجام داده است یا خیر.

## فمینیسم چیست؟

همه‌ی ما تاکنون با واژه‌ی «فمینیسم» مواجه شده‌ایم. شاید اساسی‌ترین پرسش مطرح در مورد این واژه، این باشد که معنای واقعی این واژه چیست و چه زمان بوجود آمده است؟ پرسش دیگر این است که فمینیسم‌ها چه عقایدی دارند؟

نمود زبانی تمایلات فمینیستی در رمان خوشده‌های ختم ۲۱

**Michel , Andree** Le Feminisme, [n.p], [n.d].

**Stein Beck , John** (1939) Grapes of Wrath, United States of America: Viking Press.

**Yule, George** (1996) pragmatics, oxford university press.

همچون ستون خانواده دارد که با تکان او، تمام خانواده خواهد لرزید. وی مادر را همچون قدیس‌های می‌داند که جز با سقوط او، خانواده سقوط خواهد کرد. تنها دغدغه او رسیدن خانواده به کالیفرنیا و دورهم نگهداشت آن‌هاست و در راه رسیدن به این هدف، فدایکاری بسیاری متحمل می‌شود. همچنین عمل رزافشارون نیز که با دادن شیر خود به مرد بیمار در حالی که خود او بیش از هر کس دیگری ضعیف و بیمار بود و نجات آن مود، نشان از فدایکاری یک زن دیگر در این خانواده دارد. کمک آن‌ها فقط به اعضای خانواده خود محدود نمی‌شود بلکه آن‌ها به تمام مردم کمک می‌کرند. همچنین، فرایند ظهور فمینیسم در واقعیت جامعه را بررسی کرده و مشاهده شد که همین فرایند، در این داستان به نوعی به تصویر کشیده شده است. در این داستان، زن‌ها در اینتا تحت حاکمیت مردان و وابسته می‌باشند و در جامعه‌ای مردسالار زندگی می‌کنند؛ اما کم کم برای رسیدن به حقوق خود تلاش کرده به طوری که در انتهای داستان مردها به زن‌ها وابسته شده‌اند و از زنان تبعیت می‌کنند. بنابراین، از بررسی رمان خوش‌های خشم به این نتیجه رسیدیم که جان اشتاین یک نیز از نویسنده‌گان روشن‌فکری بوده است که در جهت برقراری عدالت در جامعه می‌کوشیده است و در رمان خویش، سعی در نشان دادن توانایی‌های زنان و جایگاه ناعادلانه‌ای که در جامعه دارند می‌نماید. همچنین، در یافتنم که جنبش زنان، نه تنها در پی رساندن زنان به حقوق خویش بوده، بلکه در پی این بوده است که عدالت اجتماعی در جامعه حکم‌فرما باشد و از این رو، نه تنها زنان در جبهه فمینیسم می‌کوشیدند، بلکه طبقه‌ی کارگر، مردان، نویسنده‌گان و هر انسان روشن‌فکری که در پی برقراری عدالت در جامعه بوده است، در راستای تحقق آن تلاش می‌کرده است.

## منابع

یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳) «ساخت گفتمانی و متنی رباعیات خیام و منظومه‌ی انگلیسی فیتزجرالد» لطف‌الله یارمحمدی، گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، هرمس: تهران، ۴۸-۶۹.

- Edith, Thomas** (1984) *Les Femmes en 1848*, Paris: PUF.
- F.Cott, Nancy** (1987) *The Grounding of Modern Feminism*, New Haven and London: Yale University Press.
- Havrízková, E.** (1977) *The International Sisterhood*, Boston: Houghton Mifflin.
- Hornby, A. S.** (1993) *Oxford Advanced Learner's Dictionary*, Oxford University Press.
- Hornby, A. S.** (2003) *Oxford Advanced Learner's Dictionary*, Oxford University Press.

بنابراین، مادر در این داستان همانند ستونی است که خواهان استوار نگهداشتن خانواده است و در راه رسیدن به این هدف، سخت تلاش می‌کند. مهم‌ترین دغدغه‌ی مادر، دور هم نگهداشتن خانواده است. برای رسیدن به این هدف او حتی دست به فناکاری‌های عجیب و بزرگ می‌زند در این داستان، وقتی خانواده به تزدیکی کالیفرنیا رسید، مادر بزرگ مرد اما مادر در عقب ماشین کنار مادر بزرگ تا صبح خواهد تا به کالیفرنیا برسند؛ زیرا او نمی‌خواست امید خانواده را از آنان بگیرد و آنان را در رسیدن به هدف، سست کند. او در پاسخ به تام گفت: «لازم بود که خانواده به کالیفرنیا برسه» (همان: ۲۶۲). کیزی پس از دیدن این فناکاری مادر می‌گوید: «جان! اینجا به زنی هست که به دنیا عشق رو در خودش جمع کرده، اون قدر که منو به وحشت می‌نلازم من خودمو پیش اون اونقدر نله حس می‌کنم که نگو» (همان: ۲۶۲). در این رمان، مادر فقط به اعضای خانواده خود کمک نمی‌کند بلکه به تمام مردمی که با آن‌ها برمی‌خورد نیز کمک می‌نماید در حالی که خود آن‌ها غذای کافی برای خوردن نداشتند، مادر بخشی از غذا را به بچه‌های گرسنگی می‌داد که به غذای آن‌ها خیره شده بودند اما تام عملی برخلاف عمل مادرش انجام داد و به بچه‌ها گفت: «برین دنبال کارتون، این‌جا چی می‌خوابی» (همان: ۱۹۳). نه تنها مادر خانواده فناکار است بلکه زن‌های دیگر خانواده نیز همین منش را نشان می‌دهند. مهم‌ترین صحنه و آخرین صحنه، زملی است که رزافشارن بیمار بوده و نوزادش مرده به دنیا آمده است. آن‌ها با مردی مواجه می‌شوند که در حال مردن بوده و نیاز به شیر دارد. در موقعیتی که رزافشارن از کمبود غذا و ضعف روحی و جسمی رنج می‌برد، می‌پذیرد که به مرد از شیر خود بدهد. بنابراین، او جان مرد را نجات می‌دهد هرچند به قیمت به خطر انداختن جان خودش باشد از دیگر شانه‌های فمینیسم در این رمان، صحنه‌ای است که در آن لاکپشتی در حال عبور از جاده است. ماشینی که رانده آن، زن است به آن تزدیک شده، لاکپشت را دیده و به سمتی دیگر می‌بیچد تا لاکپشت کشته شود. اما کامیونی که رانده‌اش مرد است، لاکپشت را دیده و راهش را کج می‌کند تا لاکپشت را زیر بگیرد. این صحنه، تمایلات فمینیستی نویسنده را از همان آغاز رمان نشان می‌دهد.

### نتیجه‌گیری

بنابرآن‌چه تاکنون بیان شد، می‌توان به این نتیجه رسید که تمایلات فمینیستی در رمان جان اشتاین‌بک با نام خوش‌های خشم دیده می‌شود؛ او مادر را موجودی می‌داند که تمام غم‌ها را تجربه کرده و موقعیتی

انجمن زنان را تشکیل داده‌اند که در آن، زن‌ها وظایفی دارند و به مشکلات کمپ و ساکنان آن رسیدگی می‌کنند در این انجمن، آن‌ها به هم کمک می‌کنند و به خانواده‌هایی که درآمد کافی ندارند رسیدگی می‌کنند در آن‌جا، روابط بر اساس احترام متقابل است و ساکنان و مدیران آن، زنان را با عنوان «خانم» صنا می‌زنند.

نشان دیگری از لزوم برابری بین زن‌ها و مردّها در رفتارهای جمی کیزی مشاهده می‌شود. او از مادر خواست تا به او اجازه بدهد در کار خانه به او کمک کند و خواهش کرد اجازه دهد گوشت را او نمکسود کند اما مادر پاسخ داد «این کار، کار زن‌هاست» جیمه پاسخ داد: «کار زن‌ها یا هر چی، فرقی نمی‌کنه» (همان: ۱۲۵)، این نشان می‌دهد که برخی از مردّها در این داستان، معتقدند که مرد و زن تفاوتی ندارند و مردّها و زن‌ها باید برای رسیدن به اهداف مشترک، به هم کمک کنند. حالا که انعکاس فرایند ظهور فمینیسم در رمان خوش‌های خشم نیز مشاهده گشت، به بررسی عقیده‌ی نویسنده در مورد زنان و مردان می‌پردازیم تا دریابیم در دیدگاه جان اشتاین‌بک، ویزگی زن چیست و نقش زن در این رمان چگونه است.

در دیدگاه جان اشتاین‌بک، مادر قهرمان داستان است که از به کار بردن واژگانی که نویسنده در توصیف مادر استفاده می‌کند و در زیر، مشخص شده است می‌توان به این نتیجه رسید هیچ چیزی جز توصیف جان اشتاین‌بک نمی‌تواند زیبایی این شخصیت را به نمایش بگذارد:

«صورت جاقش اثیری از نرمی نداشت ولی اکنده از استواری و مهربانی بود. به نظر می‌رسید که چشم‌های فندقی رنگش با همه بدینه‌های ممکن انسنا گشته و از بلکان رنچ و درد چننان بالا رفته بود که به مراحل عالی آرامش و درک فوق‌شری رسیده بود. پنلاری این دز خانواده و پناه تسخیر تاپذیر، نقش خود را به خوبی شناخته، پذیرفته و با شادی به پایان می‌برد و چون بایا توم و فرزندانش نمی‌توانستند رنچ و هراسی را بپذیرند مگر زمانی که او بدان تن در داده باشد. خوگرفته بود که از پذیرش هر رنچ و هراسی سریاز زند و چون هر حادثه خوشی رخ می‌داد همه به او نگاه می‌کردند و شادی را در او می‌جستند، عادت کرده بود حتی بدون علل کافی بخند و لی برتر از شادمانی، آرامش او بود. خون‌سردی چیزی است که می‌توان به آن اعتماد کرد. موقعیت بر جسته و ممتازش در خانواده، به او شایستگی و زیبایی ساده و زلالی می‌بخشید. دست‌هایش شفابخش بود و بر اطمینان، صفا و آرامش، چیرگی داشت. داور خانواده بود و در ناوری‌های خویش، چون الهامی دست نیافتنی و بی خطای نمود. انگار می‌دانست اگر او بلزد همه‌ی خانواده متزلزل خواهد شد و اگر روزی او شکست بخورد با واقعاً نومید بشود، همه‌ی خانواده به زانو در خواهد آمد و اراده‌ی کار کردن را از دست خواهد داد» (همان: ۸۸-۸۹).

مادر در برابر او قرار گرفت: «من نمیام». «چی؟ تونمیای؟ باید بیای، باید به کارهای خونواده بررسی». پدر از این طفیان، منعجب بود. مادر به اتومبیل نزدیک شد، دست به درون برد و چیزی را جست، دسته‌ی جک را بیرون کشید، آن را در دست خود به نوسان آورد و گفت: «من نمیام» (همان: ۱۹۴). همچنین، در موقعیت دیگری از داستان، مادر شجاعانه از حقوق خانواده در مقابل پلیسی که می‌خواهد آن‌ها را از آن‌جا بیرون کند، دفاع می‌کند:

چهره مادر از خشم، تیره شد. بوشن پاشد. دولا شد و ماهی‌تاوهی آهنه را از توی جعبه اساسیه‌ی آشپزخانه برداشت: «یه باتون آهنه و یه هفتتیر به خودت آویزون کردی سر و گردن میای که از کجا اومدم؟ خفه می‌شی یا نه؟» به ماهی‌تاوه مسلح شده بود و پیش می‌رفت (همان: ۲۴۴).

بعد از تلاش‌هایی که زنان برای رسیدن به حقوق خود انجام دادند، آن‌ها سرانجام تا حدودی به آن دست یافتدند. در این داستان نیز پس از موقعیت مادر در خانواده، تصمیمات مهم توسط او گرفته می‌شود او تصمیم می‌گیرد که کجا و کی بروند. در یکی از این صحنه‌ها، پدر به نقش جدید مادر در خانواده اعتراض می‌کند و مادر، پدر را مسخره نموده و به او می‌گوید که او نه فکر می‌کند نه عمل:

مادر بشقاب را در سطل آب فرو برد و گفت: «فردا صبح میریم». پدر بینی‌اش را بالا کشید و با لعن نیش‌داری گفت: «انگار همه چیز دیبا عوض شده سایقاً مردها تصمیم می‌گرفتن. حالا دیگه انگار زن‌ها همه کارن. کم کم داره وقتی میرسه که یه چماق وردارم. مادر بشقاب را که هنوز از آن آب می‌چکید برای خشک شدن روی صندوق گذاشت. سپس لبخند سبکی زد و گفت: «بدر، پس برو چماقتو وردار. وقتی چیزی برآ خوردن و گوشمای برآ زندگی کردن داشته باشیم، اون وقت شاید تو بتونی چماقتو کار بزنی و جون سالمی در ببری. ولی الان، تو کار خودتو نمی‌کنی، نه با مغزت نه با دستات. اگه این کارو می‌کردی، اون وقت می‌تونستی امر و نهی کنی... ولی حالا اگه چماقی پیداکنی، هیچ غلطی نمی‌توانی بکنی. من هم با چماقی که آماده دارم، خدمت می‌رسم و قلمهاتو خورد می‌کنم».

اما پدر در جواب فقط می‌گوید:

«خیلی عجیبها زن رئیس خونواده می‌شون. زن میگه فلون کارو می‌کنم فلون جا صیرم. انگار این کارها اصلاً به من مربوط نیست». مادر برای تسکین او گفت: «آخه زن زودتر خودشو به تغییر و تبدیل عادت میده. زن همه زندگیش تو بازو هاشه، ولی زندگی مرد تو سرشه. خودتو نازاخت نکن. شاید... آخه شاید... سال دیگه به آب و زمینی برسیم» (همان: ۴۸۳).

همچنین، با بررسی تاریخ، دریافتیم که پس از جنگ زنان در جامعه‌ای مردسالار، آنان انجمن بین‌المللی زنان را تشکیل دادند در این داستان نیز، وقتی خانواده جاد به کمپی دولتی می‌روند، زنان در این کمپ،

بردن این هدف انجام نمی‌دادند. اما با گذشت زمان، آن‌ها بی‌بردن که هیچ کسی جز خودشان نمی‌تواند به آن‌ها کمک کند، آن‌ها متحده شدند و انجمن بین‌المللی زنان را تأسیس کردند. در این انجمن، لواحی در جهان صلح و رفاه جهانی تصویب می‌شد. این اهداف، محدود به زنان نبود بلکه برای تمام بشر بود. بنابراین، زنان توانستند تا حدودی به آن‌چه در بی‌آن بودند برسند که شامل حقوق برابر، رفاه اجتماعی، آزادی‌های اجتماعی، تحصیلات بالاتر و حق رأی بود.

حال که با این اعتقادات و حوادث آشنا شدیم، این روند را در رمان خوشمهای خشم از جان اشتاین‌یک بررسی می‌کنیم.

از اولین صفحات این رمان، با کمی دقت می‌توان نشانه‌هایی از تمایلات فمینیستی را در آن مشاهده کرد. به طور کلی، این رمان فرایند ایجاد تمایلات فمینیستی در جامعه‌ی غرب را به تصویر می‌کشد. در ابتدای داستان و در فصل یک، زن‌ها وابسته به مردّها هستند و اگر مردّها بشکنند، شکست زن‌ها حتمی است: «زن‌ها و بچه‌ها در ته دل‌شان می‌دانستند که اگر مردهاشان آسیبی نبینند، هر فلاکتی تحمل کردندی است» (اشتاين‌یک، ۱۴: ۱۹۳۹). همچنین، زن‌ها هیچ اختیاری نداشتند و حق فکر کردن نیز از آنان سلب شده بود به طوری که از مردّها می‌پرسیدند که چه باید انجام دهند: «زن‌ها پرسیدند چه باید کرد؟ و مردّها پاسخ دادند: نمی‌دانیم» (همان: ۱۲). با خواندن این رمان متوجه می‌شویم که با گذشت زمان، این فقدان اختیار و وابستگی زن‌ها به مردّها، تغییر می‌کند. همچنین، زن‌ها برای رسیدن به این استقلال می‌جنگند، مثل حادثه‌ای که در جامعه‌ی حقیقی اتفاق افتاد. به طوری که، در انتهای داستان، مادر فرمان می‌دهد و پدر اطاعت می‌کند: «بدرگفت: خوب، رفتن را میریم اما کجا برمی‌آخه؟ مادر: چه می‌دونم» (همان: ۵۱۶). این جمله شبیه همان جمله‌ای است که در شروع داستان با آن بر می‌خوریم، با این تفاوت که در شروع داستان، مادر از پدر می‌پرسد چه کند اما در انتهای داستان، جایگاه پدر و مادر با هم عوض می‌شود و این پدر است که از مادر می‌پرسد چه کاری انجام دهد.

در سطر پیش، گفتیم در جامعه‌ی خارج از داستان، در ابتدا زن‌ها وابسته به مردّها بودند اما بر علیه این وابستگی حنگیدند که این فرایند در داستان نیز به چشم می‌خورد به طوری که در انتهای داستان، مردّها به زنان وابسته شدند. این نبرد زن را در جایی از این داستان به وضوح می‌توان مشاهده کرد که در آن‌جا، مادر نه فقط از پدر اطاعت نمی‌کند بلکه او را تهدید نیز می‌کند:

مادر بزرگ در ماشین مرد اما مادر کنار او در عقب ماشین تا صبح خوابید و مرگ او را اعلام نکرد؛ چون می‌خواست خانواده به کالیفرنیا برسد و نمی‌خواست روحیه و امید آن‌ها را از بین ببرد.

آن‌ها بعد از رسیدن به کالیفرنیا، در اردوگاهی توقف کوتاه مدتی کردند و در آنجا، کنی همسرش را ترک کرد و در جریان یک زدخورد، کبیزی خودش را گناه کار معرفی کرد و پلیس او را دستگیر کرد. سپس آن‌ها در اردوگاهی ساکن شدند که خود مردم آن را اداره می‌کردند. در آنجا، زن‌ها کلوبی تشکیل داده احترام می‌گذاشتند و به کسانی که پول نداشتند کمک می‌کردند. در آنجا، زن‌ها کلوبی تشکیل داده بودند و کار می‌کردند و مشکلات دیگر زنان را حل می‌کردند. اما خانواده جاد نتوانست شغلی در آنجا پیدا کند و آنجا را ترک کردند.

آن‌ها برای جمع‌آوری هلو به منطقه‌ای رفتند و در آنجا، تام، جیم کبیزی را پیدا کرد. جیم کبیزی رئیس گروهی بود که بر علیه حقوق پایین کارگران فعالیت می‌کرد. در زمان ملاقات تام و جیم کبیزی، پلیس جیم کبیزی را پیدا کرد و او را کشت و تام یکی از پلیس‌ها را کشت. مأموران به تعقیب قاتل پلیس پرداختند و دستمزدها پایین‌تر آمد. خانواده جاد، تام را پنهان کرده و فرار کردند. آن‌ها به مزرعه پنهان برای جمع‌آوری پنهان رفتند اما تام خودش را در غاری پنهان کرد و مادر برای او غذا می‌برد. در دعواه بین بجهه‌ها، روتی به بجهه‌ها گفت برادرش دو نفر را کشته است. به خاطر این اتفاق، تام فرار کرد و به محل دوردستی رفت تا اهداف جیم کبیزی را دنبال کند. به دلیل انجام کارهای سخت توسط رز افشارون در زیر باران، او بیمار شد و بجهه‌اش مرده به دنیا آمد. در اثر بارندگی شدید، خانواده جاد پر از آب شد و آن‌ها همگی خانه را ترک کردند، جز ال که عاشق دختر همسایه شده بود و می‌خواست با او ازدواج کند. خانواده جاد به اتفاقی بر فراز بنهای گریختند و در آن اتفاق، مردی را به همراه پسرش یافتند که مرد، در حال مرگ بود و برای زنده ماندن نیاز به شیر داشت. رز افشارون که خودش بیمار بود و نیاز به غذا داشت، شیر سینه‌اش را به آن مرد داد و عملی فداکارانه در اتفاقی رمان انجام داد.

### تمایلات و ریشه‌های فمینیستی در رمان خوشه‌های خشم

در بخش اول این مقاله، مشخصات فمینیسم بر شمرده شد. در آنجا بیان گشت که فمینیسم در سال ۱۹۱۰ به وجود آمد اما اعتراضات به ظلم‌های رواشده به زنان، محدود به آن زمان نبوده و از زمانی طولانی قبل از آن آغاز گشته بود و از مدت‌ها قبل، مردم یی به این ظلم‌ها بربده بودند. در ابتدا، مردم خواهان برقراری عدالت بین زن و مرد بودند و از حقوق زنان دفاع می‌کردند اما هیچ کاری در جهت پیش

به حقوق اجتماعی خود همچون حق رأی دست یابند. فیلمنیست‌ها نه فقط به دنیال حقوق خود بودند بلکه می‌خواستند تمام اقشار جامعه به حقوق خود دست یابند از این رو، مجمعی تشکیل دادند به نام «مجمع بین‌المللی زنان» ICW و در آن برای تمام اقشار بشر تلاش می‌کردند و لوازی برای صلح، تحصیل، شغل، رفاه و غیره تصویب می‌کردند. از این طریق، آن‌ها توجه خود را از زنان به سوی تمام بشر بسط دادند. بنابراین، جنبش زنان تبدیل به جنبشی برای بشر گشت.

### تجزیه و تحلیل کلام

تجزیه و تحلیل کلام، به چگونگی استفاده از گفتار یا نوشتار در بافت خاص و برای دساندن مقصود خاص می‌پردازد (یول، ۱۹۹۶: ۸۲)؛ در تجزیه و تحلیل کلام، به ساختار گفتمان<sup>۲۱</sup> توجه زیادی می‌شود زیرا از طریق ساختار متن می‌توان به وزای متن رفت و به معرفت زمینه‌ای<sup>۲۲</sup>، انتظارات و عقاید نویسنده و خواننده و حتی جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند نیز بی برآ نحوی عرضه‌داشت مطلب، انتخاب قالب بیان مطلب، خلاصه یا گسترده بیان داشتن مطلب و بالاخره به کارگیری ساخت دستوری و واژگان خاص ارایه مطلب، بستگی به عواملی چند از جمله کیفیت معرفت زمینه‌ای دارد (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۳۰). بنابراین، تجزیه و تحلیل کلام آن است که از بررسی صورت متن یا گفتار، به آن‌جه در ورای آن وجود دارد و همان ساختار ذهنی نویسنده یا گوینده است، بی بیریم و اولین گام در تجزیه و تحلیل کلام، بررسی صورت است تا از این طریق، به معانی و مقاهیه و رای آن بی بیریم. بنابراین، در بخش‌های دیگر این مقاله، در بیان قسم تا با بررسی صورت رمان خوش‌های خشم و بررسی واژگان و اصطلاحات به کار رفته در آن، به ساختار ذهنی نویسنده و معرفت زمینه‌ای وی که می‌تواند انعکاسی از وضعیت اجتماعی آن زمان باشد، دست یابیم.

### خلاصه‌ای از رمان خوش‌های خشم

رمان خوش‌های خشم، رمانی تاریخی است. این رمان، حوادث اوایل قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ در آمریکا را نشان می‌دهد. در آن زمان، آمریکا با کایپرالیسم و بحران اجتماعی مواجه بود. اولین بخش این رمان، نماینده کل داستان است و بحران محیطی‌ای را که باعث بحران اجتماعی شده است، بیان می‌کند. اصلی‌ترین خانواده این داستان، خانواده «جاد» است. این خانواده مشکل از «پدر بزرگ»، مادر بزرگ، پدر،

<sup>21</sup> Discourse

<sup>22</sup> Background knowledge

انگلستان و مارکارت فولر<sup>۱۹</sup> از آمریکا بیان کردند که آزادی زنان محقق نخواهد شد مگر با تلاش خودشان. این اظهارات، شیوه و جهت حرکت زنان را روشن نمود. تا آن زمان، زنان به موقعیت خود معرض بودند و راه رسیدن به هدف را نمی‌دانستند اما از آین زمان، نبرد آن‌ها جهت‌دار گشت. در قرن ۱۹، زنان آزادی خواه فرانسوی بیان کردند که آزادی زنان، وابسته به آزادی کارگران است. قرن ۱۹ با کاپیتالیسم و انقلاب صنعتی در بعضی جوامع هم‌زمان بود. کارفرمایان، کارگران را با حقوق کم و کار زیاد استخدام می‌کردند. این پدیده، بر زنان نیز تأثیر گذاشت. زنان که هیچ ارثی نمی‌بردند و نمی‌توانستند همسر ژروتمندی پیدا کنند، مجبور بودند با شرایط سخت و حقوق پایین کار کنند. بنابراین، زنان و کارگران مشکل یکسانی داشتند. فلورا تیستان<sup>۲۰</sup>، متأثر از این موقعیت، برنامه‌ای در جهت اتحاد زنان و مردان کارگر مطرح کرد و در پی دست‌یابی حقوق واقعی تمام کارگران و رسیدگی به کارگران آسیب دیده بود (ادیت، ۱۹۸۴: ۲۹).

از آن‌جهت تا بدین‌جا گفته شد می‌توان به این نتیجه رسید که فمینیسم در جریان زدخوردها و تحت مسائل امنیتی شدید، در اوخر ۱۹۱۰ پدیدار گشت؛ اما تاریخچه تمایل به فمینیسم، محدود به آن زمان نیست. از زمان‌های دور و قبل از آن، مردم ظلم‌هایی که در حق زنان می‌شد و ناعادالتی و نابرابری در جامعه را شاهد بودند. از ۱۹۱۰، اعتراضاتی شکل گرفت و با گذشت زمان، این اعتراضات به عمل مبدل گشت. در ابتدا، آن‌ها به ناعادالتی در جامعه اعتراض می‌کردند و انتظار بهمود این وضع را داشتند. اما وقتی متوجه شدند که هیچ کسی جز خودشان نمی‌تواند کاری برای آن‌ها انجام دهد، شروع به فعالیت کردند. آن‌ها برای رسیدن به حقوق خود تلاش می‌کردند و پس از گذشت زمان، با هم متحد شدند؛ به این دلیل که آن‌ها متوجه این حقیقت شدند که دو بهتر از یک است. به این طریق، آن‌ها جنبشی را آغاز کردند و به دنبال حقوق خویش بودند و می‌خواستند نشان دهند که زنان نیز به دور از تفاوت‌های جنسی، انسان هستند. آن‌ها تنها تفاوت بین زنان و مردان را سطح تحصیلات می‌دانستند و از این‌رو، می‌خواستند تحصیل کنند تا به حقوق مساوی با مردان دست یابند. آن‌ها تصمیم گرفتند مدارسی برای زنان برپا کنند تا زنان به سطوح بالای اجتماعی برسند. هم‌چنین، آن‌ها خواستار زندگی در جامعه‌ای بودند که در آن، مردان به همچون عروسک و بازیچه به آنان ننگرنند. آن‌ها خواهان امنیت در جامعه بودند و می‌خواستند

<sup>19</sup>. Margaret Folger

<sup>20</sup>. Flora Tistan

اوایل قرن ۲۰ در جامعه‌ی غرب خواهیم داشت و اولین پایه‌گذاران فمینیست را معرفی خواهیم کرد. سهیس انکاس این عقاید و اعمال را در رمان خوش‌های خشم بررسی می‌کیم. در اوایل قرن ۲۰، افکار باقی‌مانده از قرون وسطی در ذهن فمینیست‌ها تثبیت گشته بود. در قرن ۱۷، ماری آستل<sup>۱۱</sup> و در قرن ۱۸، ماری وولاستون کرافت بیان نمودند که تفاوت بین مردها و زن‌ها از ذات آن‌ها ناشی نمی‌شود بلکه نتیجه‌ی تحصیلات متفاوت آن‌هاست. بنابراین، با تحصیل زنان، می‌توان آن‌ها را برای انجام نقش‌های مهمی در جامعه آماده کرد. همچنین اعتراض به مرگ اجتماعی زنان درگرفت زیرا زن هیچ حقی از لحاظ اقتصادی در خانه و از لحاظ سیاسی در جامعه نداشت. این اعتراض، از جانب لوییز لب<sup>۱۲</sup> و ماری دوگورنی<sup>۱۳</sup> در قرن ۱۸ در فرانسه و از جانب آنماری وان‌اسچورمان<sup>۱۴</sup> در قرن ۱۷ در هلند و از جانب نیوکاسل در انگلستان و توسط فمینیست‌های غربی در قرن ۱۹ مطرح شد. مهم‌ترین اعتقاد حاکم بر فمینیست‌ها در قرن ۱۹ این بود که زن‌ها در دنیای جدید، باید متحدد شده و تلاش کنند تا حقوق‌شان را با اتحاد، اخذ نمایند و در همین راستا، مجمع بین‌المللی زنان (ICW) در ۱۸۸۸ تأسیس شد. در این زمان، مادام اوریل دوست<sup>۱۵</sup> اظهار داشت که زن‌ها باید نشان دهند که آزادی‌شان تنها به نفع خودشان نیست بلکه به نفع تمام بشر است و آزادی زنان منجر به آزادی مردان نیز خواهد شد. بدین طریق، تلاش فمینیست‌های ICW در جهت صلح، نوع‌دوستی، صنعت، شغل، رقابت‌های اجتماعی و سیاسی، اصلاح زنان‌ها و بیمارستان‌ها، گروه‌های مذهبی، تحصیل زنان و غیره قرار گرفت (وبت، ۱۹۷۷: ۳۳۱).

در قرن ۱۷، زنان انگلیسی از جمله ماری تائل<sup>۱۶</sup> و جان هیت‌هیم‌هم<sup>۱۷</sup> و در قرن ۱۹، فمینیست‌های ICW به رفتار نابرابرانه بین دو جنس اعتراض کردند. آن‌ها اعتقاد داشتند که زن‌ها نیز انسان هستند و باید رفتار برابری همانند مردان، از سوی جامعه بر آن‌ها اعمال شود و بیان کردند که دلیلی برای تفاوت گذاشتن بین مردان و زنان وجود ندارد و زنان را نباید از حق‌شان محروم کرد. در آن زمان، آنا ویلر<sup>۱۸</sup> از

<sup>۱۱</sup>. Mry Astle

<sup>۱۲</sup>. Louise Lbbe

<sup>۱۳</sup>. Marrie de Gourmay

<sup>۱۴</sup>. Anna Marie Van Schurman

<sup>۱۵</sup>. Mme. Avril de Sainte

<sup>۱۶</sup>. Mary Tattle

<sup>۱۷</sup>. Joan Hit-Him-Hom

<sup>۱۸</sup>. Anna Viller

نخست، زن‌ها خواهان به دست آوردن حقوق خویش بودند و تنها دغدغه‌ی آن‌ها، به دست آوردن آن بود. اما امروزه زنان حقوقی مساوی مردان می‌خواهند و برابری کامل در جامعه را خواستارند و این را حق خود می‌دانند. بنابراین، با گذشت زمان، حقوقی که زن‌ها در بی آن بودند ارتقاء یافته است و از حالت نظری خارج و به سوی عمل رفته است.

اگرچه از قرن ۲۰، از واژه‌ی فمینیسم استفاده شده است و در قرن ۱۹ از اصطلاح «جنیش زنان» استفاده می‌گشته است، اما تاریخچه این تفکر که زن‌ها باید مشمول حقوق مساوی با مردان باشند، از مدت‌ها قبل از آن آغاز گشته بود. سال‌ها پیش از آن، مردم درک کرده بودند که رفتار اجتماع نسبت به زنان، ناعادلانه و نابرابر است. آن‌ها می‌دانستند که حقوق زنان و مردان برابر نیست و زن‌ها تحت ظلم و ستم قرار دارند؛ از این رو، سعی کردند این وضعیت ناعادلانه را تغییر دهند. با مطالعه‌ی رمان‌های «حمایت از حقوق زنان»<sup>۱</sup> نوشته «ماری ول استون کرافت»<sup>۲</sup> و «ناقی برای خودش»<sup>۳</sup> نوشته «ویرجینیا ولف»<sup>۴</sup> و چندین رمان دیگر، می‌توانیم تأثیر این موضوع را بر افکار مردم به وضوح مشاهده کنیم. نه تنها این مسئله مورد توجه زنان بوده بلکه بعضی مردان نیز دغدغه‌ی آن را داشتند؛ به عنوان مثال، کتاب «جنس دوم»<sup>۵</sup> از بووaci<sup>۶</sup> به بررسی مشکلاتی پرداخته است که زنان در آثار دی‌اچ‌لارن<sup>۷</sup> دارند. هم‌چنین کتاب‌های «استیلای زنان»<sup>۸</sup> و «اساس خانواده»<sup>۹</sup> از فردیک انجل<sup>۱۰</sup> و آثار بسیاری از نویسنده‌گان دیگر، جزء آثاری هستند که نشانه‌های دفاع از حقوق زن را در آن‌ها می‌توان مشاهده کرد. در این مقاله در بی آن هستیم تا با بررسی اثر یکی از نویسنده‌گان بزرگ به نام «جان اشناین‌بک» عقاید این نویسنده را در مورد زنان محک بزنیم. اما قبل از آن، نگاهی به عقاید و اعمال طرفداران حقوق زن در اوآخر قرن ۱۹ و

<sup>۱</sup>. A Vindication of the Rights of Women

<sup>۲</sup>. Mary Wolstone Craft

<sup>۳</sup>. A Room of One's Own

<sup>۴</sup>. Virginia Wolf

<sup>۵</sup>. Second Sex

<sup>۶</sup>. Beauvoir

<sup>۷</sup>. D.H.Lawrence

<sup>۸</sup>. The Subjection of Women

<sup>۹</sup>. The Origin of Family

<sup>۱۰</sup>. Friedrich Engels

## نمود زبانی تمایلات فمینیستی در رمان خوشهای خشم<sup>۹</sup>

این واژه، اغلب به معنای «حمایت محض از زنان و انجام هر آن چه آنان می‌خواهند» تصور می‌شود. در این بخش، تاریخچه‌ی این واژه و معنای امروزی آن بیان می‌شود؛ همچنین، عقایدی که باعث تمایل شدن طرفداران حقوق زن به این مسیر می‌باشد، مطرح خواهد شد.

در سال ۱۹۱۰، سخنرانی‌ها و مناظراتی در غرب با موضوع «حقوق زنان و آزادی‌هایی که برای صدھا سال از آن‌ها سلب شده است» شکل گرفت. در قرن ۱۹، به این اعتقاد، «فمینیسم» گفته می‌شد در آن دوران، درباره‌ی رشد زنان برای رسیدن به حق رأی، تحصیلات بالاتر، رفاه حقوق و آزادی‌های عبارتی، آن‌ها از جنبش زنان برای رسیدن به حق رأی، تحصیلات بالاتر، رفاه حقوق و آزادی‌های اجتماعی سخن می‌گفتند. زنان در قرن ۱۹، از اتحاد زنان سخن می‌گفتند و در سخنرانی‌های خویش، واژه‌ی «زن» را به کار نمی‌بردند بلکه همیشه از واژه‌ی «زنان» استفاده می‌کردند. آن‌ها معتقد بودند که تمام زنان، یک جنبش دارند و از واژه‌ی «جنبش زنان» استفاده می‌کردند (کات، ۱۹۸۷: ۳).

در قرن ۲۰، واژه‌ی «جنبش زنان» دیگر واژه‌ای کهنه به نظر می‌آمد و واژه‌ی «فمینیسم» جای آن را گرفت که این واژه، معنایی متفاوت با واژه‌ی «جنبش زنان» داشت. فمینیسم، مدعی انقلاب در تمام روابط بین دو جنس می‌باشد و به عنوان یک ایدئولوژی، اصولی را بیان می‌کرد که نه الزاماً متعلق به یک زن بود و نه محدود به زنان، بلکه فمینیسم، واژه‌ای است برای پیشینه‌ی حقوق زنان که در زمان به دست آوردن حق رأی، ایجاد شد.

همان‌طور که بیان شد، اعتقاد بر این است که واژه‌ی «فمینیسم» ریشه در تاریخ دارد. در سال ۱۹۹۳، تعریفی که در دیکشنری اکسفورد از واژه‌ی «فمینیسم» داده شده است به این قرار است: «عقاید و اصول طرفداران شناخت فعالیتها و ادعاهای زنان؛ حمایت از حقوق زنان» (دیکشنری اکسفورد، ۱۹۳۳). در این تعریف، واژه‌ی فمینیسم به صورت نظری معنا شده است و فمینیسم را نظریه‌ای می‌داند که هنوز به عمل، مبدل نشده است. بنابراین، متوجه می‌شویم که در آن زمان، فمینیسم فقط شامل عقایدی درباره‌ی دفاع از حقوق زنان بوده است. امروزه، تعریف فمینیسم در دیکشنری اکسفورد به این گونه است: «عقیده و هدفی دال بر این که زن‌ها باید حقوق و موقعیت‌های یکسانی با مردان داشته باشند و تلاش برای رسیدن به این هدف» (دیکشنری اکسفورد، ۲۰۰۳). می‌بینیم که این تعریف، نه تنها هدفی دال بر حقوق مساوی زنان و مردان را بیان می‌کند، بلکه تلاش برای رسیدن به این هدف را نیز در بر می‌گیرد. بنابراین، در زمان حال، فمینیسم فراتر از نظریه و به سمت عمل رفته است. همچنین، بنا بر تعریف

## نمود زبانی تمایلات فمینیستی در رمان خوش‌های خشم

\*شهلا شریفی، \*\*لیلا عرفانیان قوتسولی

**چکیده:** در این مقاله، در پی آئیم تا دریابیم که آیا جان اشتاین‌بک که در زمان اوج فعالیت‌های فمینیسم در غرب می‌زیسته است، تحت تأثیر این فعالیت‌ها قرار گرفته است و کمکی در جهت پیش‌برد این حریان انجام نداده است یا خیر؛ تا با مطالعه‌ی نتایج حاصل از بررسی رمان خوش‌های خشم و بررسی تاریخچه‌ی فمینیسم در غرب دریابیم چنین زنان در پی رسیدن به چه چیزی بوده است و چه کسانی در پیش‌برد این حریان، کمک کرده‌اند. برای یافتن پاسخی برای این پرسش‌ها، از دیدگاه‌های زبان‌شناسی استفاده نموده‌ایم. در زبان‌شناسی اعتقاد بر این است که نویسنده، بر اساس معرفت زمینه‌ای که دارد، از ساخته‌های خاص، واژگان و اصطلاحات خاصی در گفتار یا نوشتار خویش استفاده می‌کند که با بررسی نوشتار یا گفتار وی و استخراج این واژگان و ساخته‌های گفتمان‌مدار، می‌توان به معرفت زمینه‌ای وی که بیان گر تحریبه‌های قبلی، وضعیت اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی وی می‌باشد دست پاییم. بر این اساس، در این مقاله، پس از بررسی واژگان و ساخته‌های مورد استفاده در این رمان، به این نتیجه رسیدیم که جان اشتاین‌بک نیز از نویسنده‌گان روش‌فکری بوده است که در جهت برقراری عدالت در جامعه می‌کوشیده است و در رمان خویش، سعی در نشان دادن توانایی‌های زنان و جایگاه ناعادلانه‌ی آنان در جامعه دارد. همچنین پس از بررسی تاریخچه‌ی فمینیسم و بررسی تصویر تمام نمای آن که در رمان خوش‌های خشم معکوس شده است به این نتیجه رسیدیم که جنیش زنان، نه تنها در پی رساندن زنان به حقوق خویش می‌باشد، بلکه در پی این بوده است که عدالت اجتماعی در جامعه حکم‌فرما باشد و از این رو، نه تنها زنان در جمهه‌ی فمینیسم می‌کوشیدند، بلکه طبقه‌ی کارگر، مردان، نویسنده‌گان و هر انسان روش‌فکری که در پی برقراری عدالت در جامعه بوده است، در راستای تحقق آن تلاش می‌کرده است.

**واژه‌های کلیدی:** فمینیست، تمایلات فمینیستی، خوش‌های خشم، جان اشتاین‌بک.

leilla1251691@yahoo.com

\* استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

leillaerfanyan@yahoo.com

\*\* دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ دریافت: ۱۴۸۷/۱۱/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۸۷/۱۱/۲۰



مادر، عموجان (John)، جیم کیزی (Jim Casy)، توم-ال-سنواه (Noah)، روز افشارن (RoseofSharon)، روتی-وینفلد-کنی (Connie) (همسر روز افشارن) می‌باشد. تام، پسر خانواده، در یک مراسم عروسی، مردی را کشته و به زندان افتاده است. اما پس از تحمل چهار سال زندان، به طور مشروط از زندان خارج شده است به طوری که او باید در جامعه در دسر ایجاد کرده یا از شهر خارج شود. وقتی او به خانه برگشت، با این صحنه مواجه شد که پانک، خانه‌شان را به دلیل بدھی مالی، تصاحب کرده است. نه تنها خانواده جاد خانه را ترک کرده‌اند بلکه تمام خانواده‌هایی که آن جا زندگی می‌کردند نیز خانه‌هایشان را ترک کرده‌اند. در راه برگشت به خانه، تام با کیزی آشنا می‌شود. جیم کیزی، کشیش بوده اما این شغل را رها کرده است. او به عشق اعتقاد دارد و می‌خواهد تمام مردم همسان باشند. تام و جیم به همراه یکدیگر به سمت خانه‌ی عمو جان می‌روند. در این جاست که ما با خانواده جاد آشنا می‌شویم. مادر، زنی فداکار است که به تمام مردم کمک می‌کند و تمام دغدغه‌ او، دور هم نگه داشتن خانواده است. او نقش رئیس خانواده را دارد و بدون او، خانواده از هم می‌باشد. پدر، فردی سخت‌کوش است که خانواده‌اش را دوست دارد. پدربرزرگ و مادربرزرگ، پیرترین اعضای خانواده هستند که از لحاظ روحی و روانی و استگی عمیقی به شهر محل زندگی‌شان دارند. ال، پسر خانواده است که دغدغه او دخترها هستند. نوآ، بزرگ‌ترین پسر خانواده است که در زمان تولد، مشکلاتی داشته و این امر، بر زندگی او چه از لحاظ فیزیکی و چه روحی تأثیر گذاشته است. رز افشارن، دختر بزرگ خانواده است که با کنی ازدواج کرده و باردار است و دغدغه‌ او، همسر و بچه‌اش می‌باشد. عموجان، مردی نالمید است که همسرش در اثر آپاندیس مرده است و او خودش را مقصراً می‌داند چون به بیماری او توجه نکرده است. روتی و وینفلد کوچک‌ترین اعضای خانواده هستند.

خانواده جاد در اکلاهما زندگی می‌کرند اما به دلیل از دست دادن خانه‌شان، به سوی کالیفرنیا رفتند؛ به جایی که آن‌ها آن جا را هم‌چون بهشتی می‌دانستند که بر از میوه و غذای را مشاهده کردن که از مردم می‌خواست برای کار به کالیفرنیا بروند و قول دستمزد زیادی در ازای کار در آن جا به آن‌ها داده شده بود آن‌ها به سمت کالیفرنیا حرکت کردن در اولین مراحل سفر، پدربرزرگ از دنیا رفت. کیزی می‌گفت به این دلیل پدربرزرگ مرد که به شهرش وابستگی داشت و وقتی آن‌ها شهر را ترک کردند، او از لحاظ روحی مرده بود؛ اما مرگ فیزیکی او وقتی اتفاق افتاد که هنوز به کالیفرنیا نرسیده بودند. قبل از رسیدن به آن جا، نوآ خانواده را ترک کرد. وقتی آن‌ها به نزدیک کالیفرنیا رسیدند،